

بررسی عوامل مؤثر بر مشارکت سیاسی زنان (مطالعه موردی: معلمان شهرستان پارسیان)

غفار زارعی*

تاریخ پذیرش: ۹۵/۲/۲۰

تاریخ دریافت: ۹۴/۱۰/۱۴

چکیده

مشارکت سیاسی زنان در کشورهای در حال توسعه و بسیج آن‌ها در چارچوب مشارکت سازمان یافته در فرآیند توسعه پایدار جایگاهی ویژه دارد. این پژوهش با هدف بررسی عوامل مؤثر بر مشارکت سیاسی زنان (مطالعه موردی: معلمان شهرستان پارسیان) انجام گرفت. پژوهش یاد شده با استفاده از روش توصیفی و به شیوه پیمایشی انجام گرفته است. نمونه مورد مطالعه ۳۳۵ نفر از زنان معلم شهرستان پارسیان بودند که با روش نمونه‌گیری تصادفی ساده ۱۸۰ نفر با استفاده از فرمول کوکران به عنوان حجم نمونه انتخاب شده‌اند. برای گردآوری داده‌ها از پرسش‌نامه محقق‌ساخته استفاده شد و با استفاده از روش‌های آماری پارامتری و ناپارامتری به وسیله نرم افزار spss نتایج داده‌ها مورد تحلیل قرار گرفته است. تجزیه و تحلیل داده‌ها با استفاده از روش‌های آماری t و تحلیل واریانس و فریدمن انجام شد. نتایج پژوهش نشان دادند که عملکرد و برنامه‌های آموزش و پرورش، باورهای مذهبی و پای‌بندی به آن، سطح فرهنگی خانواده‌ها و اعتماد سیاسی تأثیر معناداری بر مشارکت سیاسی زنان دارند.

واژه‌های کلیدی: مشارکت سیاسی، تعهدات مذهبی، سطح فرهنگی، اعتماد سیاسی.

^۱ - استادیار گروه علوم سیاسی، واحد لامرد، دانشگاه آزاد اسلامی، لامرد، ایران.

پیشگفتار

مشارکت سیاسی یکی از موضوع‌هایی است که امروزه تقریباً در تمامی کشورهای دموکراتیک مورد توجه قرار گرفته است زیرا مشارکت سیاسی یکی از حوزه‌های فعالیت بشری است که مستلزم تصمیم‌گیری و انتخاب آگاهانه در راستای توسعه سیاسی است که بر جنبه‌های دیگر توسعه تأثیر گذار است و این نوع مشارکت متغیری است که در یک جامعه از گروهی به گروه دیگر تغییر می‌کند. زنان یکی از نیروهای تأثیرگذار در سیستم اجتماعی و سیاسی هستند که چگونگی و مقدار مشارکت سیاسی آن‌ها در توسعه سیاسی کشور مهم و اثر گذار است.

سطوح و مقدار مشارکت سیاسی زنان در یک جامعه از عوامل گوناگونی می‌تواند تأثیر پذیر باشد که عبارتند از: رأی دادن، کسب داده‌های سیاسی، بحث در مورد مباحث سیاسی، فعالیت سیاسی، کمک مالی به فعالیت‌های سیاسی، مذاکره با شخصیت‌های سیاسی، عضویت در احزاب و شرکت در تجمعات سیاسی و نوشتن مقالات می‌باشد که زنان معلم با داشتن فرصت افزون بر خانه داری با حضور در عرصه تعلیم و تربیت رسمی در یک کشور می‌توانند نقشی بیش‌تر نسبت به زنان دیگر بازی کنند. بنابراین، زنان معلم به دلیل داشتن سواد و بینش سیاسی بالاتر نسبت به سایر زنان، از اثرگذاری بیش‌تری در حوزه فعالیت‌های سیاسی برخوردارند.

وضعیت زنان در هر جامعه‌ای نشانگر مقدار پیشرفت آن جامعه است و این واقعیتی است که روز به روز تعداد بیش‌تری آن را در می‌یابند (Miller, Wilford, & Donoghue, 2006). بدین منظور از دهه هفتاد میلادی، مسایل مربوط به شرکت همه جانبه زنان در فرایند برنامه‌های توسعه ملی به تدریج وارد دستورکار سازمان‌های توسعه و عمران ملی و بین‌المللی گردید و تا سال ۱۹۸۰ بسیاری از کشورها و سازمان‌های بین‌المللی مسایل مربوط به زنان را به وضوح در برنامه‌های توسعه خود قرار دادند. تمامی این تلاش‌ها سعی در آگاه ساختن مردم از اهمیت پایگاه اقتصادی اجتماعی زنان جامعه که پیش از این از نظرها پنهان بود؛ در توسعه کشور و محل زندگی داشت زیرا هیچ برنامه‌ای بدون توجه به آنان به اهداف خود نمی‌رسد و هیچ توسعه‌ای پایدار و کامل نخواهد شد (Orum, 2004).

امروزه نرخ مشارکت زنان روندی فزاینده داشته است و از مهم‌ترین دلایل این افزایش را می‌توان در افزایش سطح تحصیلات زنان عنوان کرد. افزون بر این عامل، افزایش سطح تحصیلات اغلب موجب بالا رفتن سن ازدواج و کاهش نرخ زاد و ولد گردیده که این موارد مشارکت در فعالیت‌های اقتصادی را تشدید کرده است و با توجه به این موارد پیش بینی می‌شود که در سال‌های آینده نرخ مشارکت زنان و عرضه کار آنان همچنان از روندی فزاینده برخوردار شود که این امر باعث رشد توسعه اقتصادی کشور می‌گردد (Renzenti and Curran, 1989).

شناخت عوامل مؤثر بر فعالیتهای سیاسی زنان به دلیل این که نیمی از جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند و باید به نسبت جمعیت خود در سیاست حضور داشته باشند و مشارکت خود زمینه‌های گوناگون فرآیند توسعه را تسریع بخشند، امری لازم و به جا است (Sharif, 2002). این واقعیتی است که زنان صرف نظر از فضای فرهنگی و اجتماعی که در آن به سر می‌برند، مشکلات مشترک زیادی دارند. محدودیت اعتماد به نفس و تلقی منفی از خود داشتن و سایر عوامل روان‌شناختی که ناشی از شرایط جامعه اند، هم بخشی از مشکلات زنان در زمینه مشارکت سیاسی را تشکیل می‌دهند. برای شناسایی و رفع موانع مشارکت زنان مناسب ترین کسانی که قادر به حل مشکلات و مسایل مرتبط می‌باشند، خود زنان هستند (Lipset, 1998). تقید به دین، تاثیر خانواده در ایجاد بینش سیاسی، پایگاه اجتماعی - اقتصادی (مقدار تحصیلات، مقدار درآمد، شغل)، تمایل به قدرت و مقام، وضعیت تأهل، اعتماد سیاسی، از جمله عوامل مؤثر می‌باشد.

بر اساس پژوهش‌های انجام یافته، زنان نسبت به مردان آگاهی سیاسی کم‌تری دارند و در مقایسه با مردان از نظر سیاسی بی‌اعتنا ترند. در ملاک‌هایی چون نسبت درصد کرسی‌های پارلمانی در اختیار زنان، نسبت درصد زنان مدیر در مجموعه مدیران کشور، نسبت درصد زنان متخصص و حرفه‌ای در مجموعه شاغلان سیاسی متخصص کشور و نسبت در صد سهم زنان از در آمد تحقق یافته، بانوان اوضاعی مناسب ندارند و در مقیاس دسترسی‌شان به ساخت قدرت، بسیار ضعیف هستند (Binder, 2011). افزون بر موارد بالا، بررسی عوامل مؤثر بر مشارکت سیاسی زنان معلم در آموزش و پرورش شهرستان پارسین از آن جهت ضروری به نظر می‌رسد که زنان معلم به عنوان نیروهای تأثیر گذار در تربیت سیاسی و جامعه سیاسی نسل آینده نقش اساسی را دارند و این در حالی است که بیش تر آن‌ها از نظر تحصیلات نیز در مدارج عالی قرار دارند. توجه به مهم‌ترین وجه بارز این بررسی یعنی تأثیرگذاری این گروه در خارج ساختن دانش‌آموزان از بی‌تفاوتی، گوشه‌نشینی، سیاست‌گریزی و توجه به امر خطیر مشارکت سیاسی و جایگاه ویژه نوجوانان و جوانان در تصمیم سازی در نظام سیاسی بر اهمیت موضوع می‌افزاید و هم‌چنین، از آن جایی مشارکت سیاسی زنان در توسعه سیاسی و مشروعیت نظام سیاسی دخیل است و به همین دلیل اهمیت بررسی موضوع مشارکت سیاسی زنان شهرستان پارسین که بخشی از جمعیت زنان کشور ایران می‌باشد، مورد توجه قرار گرفته است تا بایی برای شرکت فعال زنان در عرصه‌های سیاسی و توسعه این شهرستان شود. چون جامعه امروز به خدمات زنان در عرصه سیاسی - اجتماعی نیاز مبرم دارد. در این زمینه پژوهش‌هایی نیز انجام شده است از جمله:

پناهی (Panahi, 2007) در پژوهشی با عنوان بررسی این عوامل اجتماعی اقتصادی دانشجویان در نوع نگرش آنان نسبت به مشارکت سیاسی زنان است، جامعه آماری این پژوهش تمامی دانشجویان شاغل به تحصیل در دانشگاه شیراز بوده که از راه نمونه گیری طبقه‌ای خوشه‌ای

تصادفی تعداد ۵۹۹ نفر از آنان انتخاب شدند که پرسش‌نامه تهیه شده را تکمیل کردند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند که دانشجویان زن نگرش مثبت تری در مورد مشارکت سیاسی زنان دارند تا دانشجویان مرد.

نجفی نژاد (Najafinejad, 2006) در پژوهشی با عنوان بررسی تأثیر فرهنگ اجتماعی بر مقدار مشارکت سیاسی زنان ترکمن در استان گلستان انجام داده و به این نتایج دست یافته که بیش تر پاسخ‌گویان با ارزش محسوب شدن بی‌خبری از سیاست در نزد زنان ترکمن مخالف بودند و بیش از نیمی از آن‌ها مشارکت سیاسی را ریسک‌پذیر می‌دانند. بالاترین مشارکت سیاسی زنان ترکمن در انتخابات می‌باشد. بین سن و مشارکت سیاسی و بین فرهنگ سیاسی و مشارکت سیاسی رابطه‌ای مستقیم وجود دارد. بین باورهای مذهبی و مشارکت سیاسی رابطه منفی مشاهده شد، بین وضعیت فعالیت و محل سکونت با مشارکت سیاسی رابطه وجود ندارد، مشارکت با وضعیت تأهل رابطه دارد. قاسمی (Ghasemi, 2000) در پژوهشی با عنوان تحلیلی بر وضعیت مشارکت سیاسی زنان در اصفهان، بین ۵۰۰ زن ۲۰ تا ۳۹ ساله ساکن در مراکز شهرستان‌های استان اصفهان نشان داد که زنان خانه‌دار و بیکار (اعم از دواج نکرده، غیر دانشجو و بدون درآمد) در مقایسه با زنان دانشجو و شاغل از سطح مشارکت سیاسی بسیار پایین‌تری برخوردارند. براساس نتایج این پژوهش هرچه آگاهی‌های سیاسی زنان افزایش یابد، سطح مشارکت سیاسی آنان نیز افزایش خواهد یافت.

کتابی (ketabi, 1996) در مراکز شهری استان اصفهان پژوهشی با عنوان مشارکت سیاسی زنان انجام داده‌اند. جامعه آماری این پژوهش تمامی زنان ۳۹-۲۰ ساله ساکن در مراکز شهرستان‌های استان بوده است. حجم جامعه نمونه ۱۹۱۰ نفر که به صورت تصادفی انتخاب و پرسش‌نامه را تکمیل کرده‌اند و از مهم‌ترین یافته‌های این پژوهش آن است که سطح مشارکت سیاسی در بین زنان مورد مطالعه بسیار پایین بوده است. بیش از ۸۰ درصد از افراد مورد مطالعه در فاصله مشارکت سیاسی (خیلی کم تا مشارکت سیاسی در سطح متوسط پایین) قرار می‌گیرند.

ترنر (Turner, 2000) در مورد شرکت در انتخاب به این نتیجه می‌رسد که الگوی مشارکت سیاسی در کشورهای گوناگون یکسان است. مردان بیش از زنان، شهرنشینان بیش از روستاییان، متأهلان بیش از مجردان، افراد دارای منزلت بالا بیش از افراد دارای منزلت پایین و افرادی که عضو سازمان‌ها هستند از افرادی که عضویت ندارند در انتخابات شرکت می‌کنند.

در پژوهشی که در مکزیک درباره فعالیت‌های سیاسی زنان انجام گرفت، نتایج نشان دادند که زنان در فعالیت‌های سیاسی به گونه‌ای مؤثر شرکت می‌کنند و خود را در تعیین سرنوشت کشورشان با دیگران شریک می‌دانند (Basset, 2001).

در پژوهشی که در مورد ۲۲۰ زن فعال سیاسی در ترکیه انجام گرفت، زنان سیاسی در خانواده‌های خود با مشکلات فراوانی چون استرس زیاد به علت ایجاد تعادل بین زندگی خانوادگی و

فعالیت سیاسی و انتظارات بالای اعضای خانواده و جامعه مواجه بودند، اما به هر حال این زنان باور داشتند که فعالیت سیاسی اثری مثبت در زندگی آنان دارد (Ling yang, 2000).
 نتایج پژوهش‌ها درباره مشارکت سیاسی زنان در روسیه نشان دادند که وجود مسئولیت مضاعف و تضاد نقش برای زنان روسی باعث شده است تا آنها نتوانند در فعالیت‌های سیاسی به اندازه مردان مراحل پیشرفت را طی کنند. حضور نامتناسب آنها در پست‌های سیاسی اغلب سطح پایین بیانگر این موضوع می‌باشد (Barbara, 2003).

فرضیه‌های پژوهش

فرضیه نخست پژوهش: اعتماد سیاسی در مشارکت سیاسی زنان معلم نقش تعیین کننده دارد.
 فرضیه دوم پژوهش: سطح فرهنگی خانواده بر مشارکت سیاسی زنان معلم اثر گذار است.
 فرضیه سوم پژوهش: باورهای مذهبی و پای‌بندی به آن در مشارکت سیاسی زنان معلم نقش دارد.
 فرضیه چهارم پژوهش: عملکرد و برنامه های آموزش و پرورش در پیشرفت و ارتقای بینش سیاسی معلمان زن نقش دارد.

روش پژوهش

جامعه آماری و روش نمونه‌گیری

در این پژوهش از روش پیمایش به عنوان یکی از رایج ترین روش‌های پژوهش استفاده شده است. جامعه آماری این بررسی شامل تمامی معلمان زن شهرستان پارسین که تعداد کل آنها ۳۳۵ نفر می‌باشد، در نظر گرفته شده است. برای تعیین حجم نمونه از فرمول معروف کوکران استفاده شد و ۱۸۰ نفر به عنوان حجم نمونه انتخاب شدند.

ابزار گردآوری داده‌ها

بمنظور گردآوری داده‌ها در این پژوهش از یک پرسش‌نامه محقق ساخته استفاده شد. روایی پرسش‌نامه مورد تأیید کارشناسان قرار گرفت و پایایی آن با دست از آلفای کرونباخ برابر ۰/۷۶ محاسبه شد.

روش تجزیه و تحلیل

برای توصیف ویژگی‌های جامعه مورد مطالعه داده‌های بدست آمده از پرسش‌نامه با استفاده از نرم‌افزار SPSS در دو سطح تجزیه و تحلیل می‌شوند. در سطح نخست با استفاده از روش‌های آمار توصیفی (فراوانی، میانگین و انحراف معیار) و در سطح دوم با استفاده از روش‌های آمار استنباطی (آزمون t تک نمونه‌ای، تحلیل واریانس^۱ و آزمون فریدمن^۲)، داده‌های بدست آمده از سؤال‌های پرسش‌نامه تجزیه و تحلیل شده و فرضیه‌های پژوهش مورد بررسی قرار گرفت.

یافته‌های پژوهش

فرضیه نخست پژوهش: اعتماد سیاسی در مشارکت سیاسی زنان معلم نقش تعیین کننده دارد. بمنظور بررسی این فرضیه از آزمون t تک نمونه‌ای استفاده شد. که نتایج آن در جدول ۱ آمده است.

H_0 (فرض صفر): عامل اعتماد سیاسی در مشارکت سیاسی معلمان زن شهرستان پارسیان، تاثیری ندارد.

H_1 (فرض مقابل): عامل اعتماد سیاسی در مشارکت سیاسی معلمان زن شهرستان پارسیان، تاثیری دارد.

جدول ۱- نتایج آزمون فرضیه فرعی نخست با استفاده از آزمون t تک نمونه‌ای.

فرضیه پژوهش	تعداد	میانگین	انحراف معیار	درجه آزادی	t	سطح معناداری
اعتماد سیاسی	۱۸۰	۱۷/۱۷۲	۳/۸۲۸	۱۷۹	۶۰/۱۷۸	۰/۰۰۰

بر اساس نتایج پژوهش، از آنجا که مقدار سطح معنی‌داری کمتر از $۰/۰۵$ بدست آمده است، فرض صفر را رد می‌کنیم. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که عامل اعتماد سیاسی در مشارکت سیاسی معلمان زن شهرستان پارسیان مؤثر است.

اعتماد سیاسی در مشارکت سیاسی زنان معلم با توجه به سطح تحصیلات و مقدار درآمد ماهیانه نقش تعیین کننده دارد. با استفاده از تحلیل واریانس یک راهه تاثیر بعد اعتماد سیاسی با توجه به داده‌های جمعیت شناختی (سطح تحصیلات و مقدار درآمد ماهیانه) بدست آمده است. این فرضیه در جدول ۲ گزارش شده است:

¹ - one-sample-T-test

² - Variance Analysis

³ - Fridman Test

جدول ۲- نتایج تحلیل واریانس فرضیه اصلی (بعد اعتماد سیاسی با داده‌های جمعیت شناختی).

عامل اعتماد سیاسی	Df	آزمون معناداری تحلیل واریانس		
		F	sig	P
سطح تحصیلات	۱۰	۱۵/۶۵۳	۰/۰۰۰	۰/۰۵
مقدار درآمد ماهیانه	۱۰	۱۹/۵۹۵	۰/۰۰۰	۰/۰۵

سطح تحصیلات: $F_{10, (0.05)} = 15.653$

مقدار درآمد ماهیانه: $F_{10, (0.05)} = 19.595$

با توجه به مقدار F و p-value مربوطه، نتیجه‌گیری می‌شود که عامل اعتماد سیاسی بر مشارکت سیاسی معلمین زن شهرستان پارسین با توجه سطح تحصیلات و مقدار درآمد ماهیانه مؤثر می‌باشد.

فرضیه دوم پژوهش: سطح فرهنگی خانواده بر مشارکت سیاسی زنان معلم اثر گذار است.

بمنظور بررسی این فرضیه از آزمون t تک نمونه‌ای استفاده شد. که نتایج آن در جدول ۲ آمده است.

H_0 (فرض صفر): عامل سطح فرهنگی خانواده در مشارکت سیاسی معلمان زن شهرستان پارسین، تاثیری ندارد.

H_1 (فرض مقابل): عامل سطح فرهنگی خانواده در مشارکت سیاسی معلمان زن شهرستان پارسین، تاثیری دارد.

جدول ۳- نتایج آزمون فرضیه فرعی دوم با استفاده از آزمون t تک نمونه‌ای.

فرضیه پژوهش	تعداد	میانگین	انحراف معیار	درجه آزادی	t	سطح معناداری
عامل سطح فرهنگی خانواده	۱۸۰	۳۰/۳۶۶	۶/۰۸۸	۱۷۹	۶۶/۹۱۳	۰/۰۰۰

بر اساس نتایج پژوهش، از آنجا که مقدار سطح معنی داری کم‌تر از ۰/۰۵ بدست آمده است، فرض صفر را رد می‌کنیم. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که عامل سطح فرهنگی خانواده‌ها بر مشارکت سیاسی معلمین زن شهرستان پارسین مؤثر است.

عامل سطح فرهنگی خانواده‌ها بر مشارکت سیاسی معلمین زن با توجه سطح تحصیلات و مقدار درآمد ماهیانه اثر گذار است.

با استفاده از تحلیل واریانس یک راهه تفاوت عامل سطح فرهنگی خانواده‌ها با توجه به داده‌های جمعیت شناختی (سطح تحصیلات و مقدار درآمد ماهیانه) بدست آمده است. این فرضیه در جدول

۴ گزارش شده است:

جدول ۴- نتایج تحلیل واریانس فرضیه اصلی (عامل سطح فرهنگی خانواده ها با داده‌های جمعیت‌شناختی).

عامل سطح فرهنگی خانواده ها	df	آزمون معناداری تحلیل واریانس	
		F	sig
سطح تحصیلات	۱۳	۲۷/۵۰۳	۰,۰۰۰
مقدار درآمد ماهیانه	۱۳	۵/۴۵۸	۰,۰۰۵

سطح تحصیلات : $F(3,0.05)=4.114$

مقدار در آمد ماهیانه : $F(4,0.05)=1.139$

با توجه به مقدار F و p-value مربوطه، نتیجه‌گیری می‌شود که عامل سطح فرهنگی خانواده ها بر مشارکت سیاسی معلمان زن شهرستان پارسین با توجه سطح تحصیلات و مقدار درآمد ماهیانه موثر است.

فرضیه سوم پژوهش: باورهای مذهبی و پایبندی به آن درمشارکت سیاسی زنان معلم نقش دارد.

بمنظور بررسی این فرضیه از آزمون t تک نمونه‌ای استفاده شد. که نتایج آن در جدول ۳ آمده است.

H_0 (فرض صفر): عامل باورهای مذهبی و پایبندی در مشارکت سیاسی معلمان زن شهرستان پارسین، تاثیری ندارد.

H_1 (فرض مقابل): عامل باورهای مذهبی و پایبندی در مشارکت سیاسی معلمان زن شهرستان پارسین، تاثیر دارد.

جدول ۵- نتایج آزمون فرضیه فرعی سوم با استفاده از آزمون t تک نمونه ای.

فرضیه پژوهش	تعداد	میانگین	انحراف معیار	درجه آزادی	T	سطح معناداری
باورهای مذهبی و پایبندی به آن	۱۸۰	۱۴/۰۴۴	۳/۰۳۷	۱۷۹	۶۲/۰۳۱	۰,۰۰۰

بر اساس نتایج پژوهش، از آن‌جا که مقدار سطح معنی داری کم‌تر از $۰/۰۵$ بدست آمده است، فرض صفر را رد می‌کنیم. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که عامل باورهای مذهبی و پایبندی به آن بر مشارکت سیاسی معلمان زن شهرستان پارسین موثر است.

عامل باورهای مذهبی و پایبندی به آن بر مشارکت سیاسی معلمان زن شهرستان پارسین با توجه سطح تحصیلات و مقدار درآمد ماهیانه موثر می‌باشد. با استفاده از تحلیل واریانس یک راهه

تفاوت عامل باورهای مذهبی و پای‌بندی به آن با توجه به اطلاعات جمعیت شناختی (سطح تحصیلات و مقدار درآمد ماهیانه) به دست آمده است. این فرضیه در جدول ۶ گزارش شده است:

جدول ۶- نتایج تحلیل واریانس فرضیه اصلی (عامل باورهای مذهبی و پای‌بندی به آن با داده‌های جمعیت شناختی)

آزمون معناداری تحلیل واریانس			Df	عامل باورهای مذهبی و پای‌بندی به آن
P	sig	F		
۰/۰۵	۰/۰۰۰	۸/۰۰۸	۱۰	سطح تحصیلات
۰/۰۵	۰/۰۰۰	۷/۸۸۷	۱۰	درآمد ماهانه

سطح تحصیلات : $F_{10, (0.05)}=8.008$

مقدار درآمد ماهیانه : $F_{10, (0.05)}=7.887$

با توجه به مقدار F و p-value مربوطه، نتیجه‌گیری می‌شود که عامل باورهای مذهبی و پای‌بندی به آن بر مشارکت سیاسی معلمان زن شهرستان پارسین با توجه سطح تحصیلات و مقدار درآمد ماهیانه موثر است.

فرضیه چهارم پژوهش: عملکرد و برنامه‌های آموزش و پرورش در پیشرفت و ارتقای بینش سیاسی معلمان زن نقش دارد.

بمنظور بررسی این فرضیه از آزمون t تک نمونه‌ای استفاده شد که نتایج آن در جدول ۳ آمده است.

H_0 (فرض صفر): عامل عملکرد و برنامه‌های آموزش و پرورش در مشارکت سیاسی معلمان زن شهرستان پارسین، تاثیری ندارد.

H_1 (فرض مقابل): عامل عملکرد و برنامه‌های آموزش و پرورش در مشارکت سیاسی معلمان زن شهرستان پارسین، تاثیری دارد.

جدول ۷- نتایج آزمون فرضیه فرعی چهارم با استفاده از آزمون t تک نمونه‌ای.

فرضیه پژوهش	تعداد	میانگین	انحراف معیار	درجه آزادی	t	سطح معناداری
عملکرد و برنامه‌های آموزش و پرورش	۱۸۰	۱۲/۱۶۶	۳/۱۱۵	۱۷۹	۵۲/۴۰۰	۰/۰۰۰

بر اساس نتایج پژوهش، از آنجا که مقدار سطح معنی داری کمتر از $0/05$ بدست آمده است، فرض صفر را رد می‌کنیم. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که عامل عملکرد و برنامه‌های آموزش و پرورش در پیشرفت و ارتقای بینش سیاسی معلمان زن شهرستان پارسین مؤثر می‌باشد. عامل عملکرد و برنامه‌های آموزش و پرورش در پیشرفت و ارتقای بینش سیاسی معلمان زن شهرستان پارسین با توجه سطح تحصیلات و مقدار درآمد ماهیانه مؤثر می‌باشد. با استفاده از تحلیل واریانس یک راهه تفاوت عامل عملکرد و برنامه‌های آموزش و پرورش با توجه به داده‌های جمعیت شناختی (سطح تحصیلات و مقدار درآمد ماهیانه) بدست آمده است. این فرضیه در جدول ۸ گزارش شده است:

جدول ۸- نتایج تحلیل واریانس فرضیه اصلی (عامل عملکرد و برنامه‌های آموزش و پرورش

خدمات با داده‌های جمعیت شناختی).

آزمون معناداری تحلیل واریانس			Df	عامل عملکرد و برنامه‌های آموزش و پرورش
P	sig	F		
۰/۰۵	۰/۵۸۱	۰/۶۵۴	۳	سطح تحصیلات
۰/۰۵	۰/۰۰۱	۵/۰۲۳	۴	مقدار درآمد ماهیانه

سطح تحصیلات: $F(3,0.05)=0.654$

مقدار درآمد ماهیانه: $F(4,0.05)=5.023$

با توجه به مقدار F و p-value مربوطه، نتیجه گیری می‌شود که عامل عملکرد و برنامه‌های آموزش و پرورش در پیشرفت و ارتقای بینش سیاسی معلمان زن شهرستان پارسین با توجه سطح تحصیلات و مقدار درآمد ماهیانه مؤثر است.

فرضیه پنجم: بین رتبه میانگین هریک از متغیرها تفاوتی معنادار وجود دارد.

بمنظور اطمینان از رتبه‌بندی بالا و شناسایی اولویت بندی متغیرهای پژوهش از آزمون فریدمن استفاده شده است. با استفاده از آزمون فریدمن می‌توان رتبه متغیرها را مقایسه کرد. فرض صفر و فرض مقابل در این آزمون به صورت زیر نوشته می‌شود:

H_0 (فرض صفر): بین میانگین رتبه‌های ابعاد عوامل مؤثر بر مشارکت سیاسی زنان، تفاوتی معنادار وجود ندارد.

H_1 (فرض مقابل): بین میانگین رتبه‌های ابعاد عوامل مؤثر بر مشارکت سیاسی زنان، تفاوتی معنادار وجود دارد.

جدول ۹- نتایج آزمون مقایسه میانگین رتبه متغیرها با استفاده آزمون فریدمن.

عوامل موثر بر مشارکت سیاسی زنان	میانگین رتبه	تعداد	درجه آزادی	کای دو	سطح معناداری
اعتماد سیاسی	۲/۷۴				
سطح فرهنگی خانواده ها	۴	۱۸۰	۳	۴۳۶/۵۷	۰/۰۰۰
اعتقادات مذهبی و پایبندی به آن	۱/۸۴				
عملکرد و برنامه های آموزش و پرورش	۱/۴۲				

از آن جا که مقدار p-value کم تر از ۰/۰۵ بدست آمده است، فرض صفر را رد می کنیم. بنابراین، می توان نتیجه گرفت که بین میانگین رتبه های عوامل موثر بر مشارکت سیاسی زنان تاثیر معناداری وجود دارد. با توجه به نتایج بدست آمده عامل سطح فرهنگی خانواده ها بیش ترین تاثیر و سپس به ترتیب عامل اعتماد سیاسی، باورهای مذهبی و پای بندی به آن و عملکرد و برنامه های آموزش و پرورش قرار دارند.

بحث و جمع بندی

مشارکت سیاسی به عنوان یکی از شاخص های عمده توسعه تلقی می شود. زنان به عنوان بخشی از سرمایه های انسانی هر جامعه، با مشارکت سیاسی خود می توانند نقش تعیین کننده ای در اداره کشور داشته باشند. بدین منظور در این پژوهش سعی بر این بود تا عوامل موثر بر مشارکت سیاسی معلمان زن شهرستان پارسین شناسایی شود. این پژوهش بر آن بود که عوامل موثر بر مشارکت سیاسی معلمان زن شهرستان پارسین، از جمله عوامل (سطح فرهنگی خانواده ها، اعتماد سیاسی، اعتقادات مذهبی و پای بندی به آن و عملکرد و برنامه های آموزش و پرورش) را با توجه به داده های جمعیت شناختی (سطح تحصیلات و مقدار درآمد ماهیانه) مورد مقایسه قرار دهد. نتایج گزارش شده در فصل چهارم که از روش تجزیه و تحلیل واریانس بدست آمده، حاکی از آن است که عامل های مؤثر بر مشارکت سیاسی از نظر داده های جمعیت شناختی تأثیری معنی دار دارند.

با توجه به نتایج این پژوهش، بیش تر معلمان زن شهرستان پارسین نگرش مثبت به مشارکت سیاسی دارند، بویژه این نگرش در سطح افراد تحصیل کرده مشهود می باشد در این رابطه اصلی-ترین متغیر تبیین کننده این پدیده سطح فرهنگی خانواده هاست. این نتیجه با مطالعات بسیاری در جهان از جمله پناهی (Panahi, 2007)، نجفی نژاد (Najafinejad, 2006)، قاسمی (Ghasemi, 2000) و کتابی (ketabi, 1996) بویژه با این دیدگاه که در کشورهای در حال توسعه جامعه پذیری بیش تر از راه مدرسه انجام می گیرد (شارع پور، ۱۳۸۰) کاملا هم خوانی دارد. معلمان نگرشی مثبت تر به مشارکت سیاسی دارند. به نظر می رسد این گروه به واسطه دسترسی به منابع دیگر

اجتماعی شدن سیاسی آگاهی‌های بیش‌تری به مشارکت سیاسی دارند. نکته جالب این که بین سطح تحصیلات و مقدار درآمد ماهیانه رابطه مستقیم وجود دارد.

همچنین، نتایج این پژوهش، بر نتایج بدست آمده از طرح ملی بررسی مشارکت سیاسی زنان در ۲۸ استان کشور (Ghazi Tabatabaee, Mohseni and Marjaee, 2004) را در مورد آگاهی سیاسی زنان، علاقه به سیاست و مقدار عضویت در نهادها و نوع فعالیت‌های اجتماعی (بیش‌ترین عضویت و فعالیت زنان در هیئت‌های مذهبی و پس از آن، انجمن‌های خیریه) صحنه می‌گذارد. در نهایت، یافته‌های این پژوهش، نتایج بدست آمده از پژوهش‌ها پژوهشگرانی چون ترنر (Turner, 2000)، باست (Basset, 2001)، لینگ یانگ (Ling yang, 2000) و باربارا (Barbara, 2003) را مورد تأیید قرار می‌دهد. یکی از مباحث عمده جامعه‌شناسی سیاسی مربوط به تأثیر شکاف‌های اجتماعی بر پویایی جامعه و دولت در طی زمان است. یکی از این شکاف‌ها، شکاف جنسی است که به عنوان یک شکاف ساختی از تقسیم جمعیت جامعه میان دو گروه مردان و زنان بوجود می‌آید. در جامعه سنتی که زنان تابع شوهران هستند و نقش سیاسی ندارند، این شکاف بارز نیست، ولی در جامعه نوین، تحولات گسترده اجتماعی، موجب فعال شدن این شکاف در چارچوب درخواست حق رأی و نمایندگی در نهادهای پارلمانی و حزبی می‌گردد و در جوامع در حال گذار، نیز این شکاف تاحدی بارز است؛ یعنی، بر حسب حضور و تلاش افراد و جناح بندی‌های سیاسی فعال شده و در طول زمان، بعد از حرکت باز می‌ایستد. در این راستا به نظر می‌رسد که جامعه فعلی ایران به عنوان یک جامعه در حال گذار با وضعیت نیمه فعال (تاحدی بارز) شکاف جنسی مواجه باشد (Mohammadiasl, 2003). حاکمیت فرهنگ مردسالاری بر تدوین قواعد سیاسی به اتکای کمیابی اقتصادی و معیشت تک محصولی، چنان تصویری از نظام اجتماعی معطوف به حقوق نیروی زنان در جامعه کنونی ایران ترسیم کرده که این حقوق با وجود ظاهر برابرجویانه آن، هرگونه توانمندی زنان را در عرصه مشارکت پذیری اجتماعی عقیم می‌گذارد و واقعیتی واژگونه، نیمه خودآگاه و تقلیدی از شاخص‌های حضور اجتماعی زنان را در جامعه ترسیم می‌کند.

لذا بر همین اساس، حضور زنان و مشارکت سیاسی آنان را تنها به صورت گسترده و چشمگیر در مواقع انتخابات و زمان رای دهی و راهپیمایی‌ها شاهد هستیم و در دیگر موارد، حضور زنان بسیار کم‌رنگ می‌نماید. مطابق با نتایج بدست آمده از پژوهش پناهی، رابطه بین طبقه اجتماعی و مشارکت سیاسی مورد تأیید قرار می‌گیرد، ولی با کنترل متغیرهای دیگر، اثر طبقه اجتماعی بر مشارکت سیاسی محسوس نمی‌باشد. پژوهشگر چنین نتیجه می‌گیرد که حتی اگر نظریه طبقاتی مشارکت سیاسی زنان برای برخی از جوامع مفید باشد، ولی در ایران چندان قابل تعمیم نیست.

براساس پژوهش انجام یافته به وسیله پناهی (Panahi, 2007) در مورد مشارکت سیاسی زنان، از نظر فعالیت‌های سیاسی، ۵۶ درصد زنان، فقط یک‌بار در طول چهار سال در انتخابات رأی داده

بودند، بیش ترشان علاقه چندانی به سیاست نداشته و کم تر در گفتگوهای سیاسی شرکت می کردند. ۶۳ درصد پاسخگویان در دوسال گذشته در هیچ نوع راهپیمایی و تظاهراتی شرکت نکرده و فقط حدود ۵ درصد در یک سازمان سیاسی عضویت فعال یا غیرفعال داشتند و مقدار مشارکت سیاسی واقعی اکثریت قریب به اتفاق زنان در سطح پایینی بوده است (۴۱ درصد مشارکت سیاسی پایین، ۵۳ درصد مشارکت متوسط و ۶ درصد مشارکت بالا) و ۷۵ درصد از زنان نیز، خود را غیر فعال قلمداد کرده اند. از سوی دیگر، بر اساس نتایج این پژوهش، گرایش سیاسی دوستان و والدین تأثیری کم بر مشارکت سیاسی زنان داشته است.

نتایج بدست آمده از پژوهش پناهی بر روی مشارکت سیاسی زنان تهرانی، تأثیر نگرش سیاسی بر مشارکت سیاسی را تأیید نمی کند. یکی از موضوعهای مطرح در جامعه ما، وجود خیل افراد بی تفاوت و یا مردد می باشد که نگرش منفی و یا مثبت خود را بروز نمی دهند و یا دارای گرایش سیاسی خاصی نیستند و یا آگاهی سیاسی بسیار پایینی دارند.

براساس نظریه اثربخشی سیاسی باندورا و رابرت دال و سایرین، افرادی که احساس می کنند مشارکت سیاسی آنان در سرنوشت جامعه تأثیرگذار است، فعالیت سیاسی خود را تکرار و یا آن را افزایش می دهند و در غیر این صورت دست از آن برمی دارند. بر این اساس، اگر حضور زنان در عرصه های گوناگون پررنگ بوده و زنان جامعه احساس کنند که با فعالیت های خود، می توانند در جامعه اثرگذار باشند، بر فعالیت اجتماعی و سیاسی افزوده و مقدار مشارکتشان افزایش خواهد یافت. بر اساس نتایج پژوهش پناهی در مورد مشارکت سیاسی زنان، مقدار عضویت زنان در سازمان ها، نهادها و انجمن های گوناگون بسیار کم رنگ بوده و عمده فعالیت آنان به شرکت در انتخابات اختصاص دارد. یکی از متغیرهای تأثیرگذار بر مشارکت سیاسی زنان در این پژوهش، سطح فرهنگی خانواده ها می باشد. به بیان بهتر، در صورتی که اعضای خانواده فرد تمایل به مشارکت سیاسی داشته باشند، تمایل فرد به فعالیت های اجتماعی و سیاسی افزایش خواهد یافت. از سوی دیگر، براساس نتایج بدست آمده از پژوهش پناهی در مورد زنان تهرانی، حمایت اعضای خانواده از فعالیت های سیاسی، باعث سوق داده شدن فرد به سوی گرایش های سیاسی می شود و برعکس. به احتمال زیاد، علت عدم حمایت خانواده از فعالیت های سیاسی فرد، وجود نگرش منفی است که به دنیای سیاست و فعالیت های سیاسی در جامعه وجود دارد (Panahi, 2007). هم چنین، ممکن است که اعضای خانواده نه تنها از فعالیت سیاسی زنان حمایت نکنند بلکه با آن مخالفت کرده و آنان را از این فعالیت ها باز دارند.

References

- Aberbach, J. D., & Walker, J. L. (1970). Political trust and racial ideology. *The American Political Science Review*, 1199-1219.
- Basset, P. (2001). Declining Female Labour Force Participation, *Perspective on Labour and Income*, Vol. 6, No. 2, Summer 1994.
- Barbara, B. (2003). The Political Leadership of Women and Public Studes. 5565 No.4, 7991, P.2 Journal Vol.
- Ling yang, H. (2000). Education Married Woman's Participation, Fertility and Economic Growth, *Journal of Economic Development*, Vol. 25, No. 2.
- Lipset, S.M. (1998). *Political Man*, New York, Free Press.
- Miller, R.L. Wilford, R. & Donoghue, F. (2006). Personal dynamics aspolitical participation, *Political Research Quarterly*, Vol. 52, No. 2, pp. 269-291.
- Mohammadiasl, A. (2004). Barriers to civic participation of women in Iran, *Journal of Social Welfare*, No. 12.
- Najafinejad, A. (2005) The effect social culture of the Turkmen women's political participation, master's thesis, Islamic Azad University.
- Orum, Antony M. & Others. (2004). Sex, Socialization and politics. *American Sociological Review*, Vol 39 (Aprill): 197-209.
- Payne, J. L., & Woshinsky, O. H. (1972). Incentives for political participation. *World Politics*, 24(04), 518-546.
- Panahi, A. (2007). Social and economic factors in the students' attitude towards women's political participation, Unpublished master's thesis, University of Shiraz.
- Renzenti, C. M. & Curran, D. J. (1989). *Women, Men, and Society: The Sociology of Gender*. Boston: Allyn and Bacon.
- Sheiani, M. (2005). Obstacles to the realization of citizenship in Iran, Tabatabai University sociology doctoral thesis.
- Sharif, M.R. (2002). Introduction to the development of political culture in Iran, Tehran, published by Aperture.
- Turner, B. S. (2000). Islam civil society on citizenship: Reflections on the sociology of citizenship and Islamic studies, in N. A Butenschon et al, ed. *Citizenship and the state in the Middle East*, Syracuse University Press.
- Warren, M.E. (2002). What Can Democratic Participation Mean Today, *Political Theory*, Vol. 30, No. 5; pp, 677-701.